

تحقق منظر پایدار با برقراری ارتباط دوباره انسان و طبیعت

مرضیه طهماسبی^۱، خسرو دانشجو^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری معماری منظر، گروه معماری منظر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

marziyeh.tahmasbi@modares.ac.ir

۲. استادیار معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس. (نویسنده مسئول)

khdaneshjoo@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۱/۱/۲۳]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۰/۱۱/۱۱]

چکیده

طبیعت مهم‌ترین متغیر محیطی است که زندگی انسان را از ابتدای تاریخ تحت تأثیر قرار داده، انسان در برابر طبیعت، هم به عنوان استفاده‌کننده و هم مشارکت‌کننده در حفظ آن ایفای نقش می‌کند. بنابراین همواره ارتباطی دو سویه بین انسان و طبیعت برقرار است. اگرچه در سال‌های اخیر، به واسطه علل مختلف، به ویژه افزایش شهرنشینی، جدایی زیادی بین انسان و محیط طبیعی رخ داده است که این موضوع پیامدهای بسیاری را به همراه داشته است. بنابراین به واسطه تحقیقات جدید در علوم پایداری، مطالبات جوامع برای ایجاد ارتباط مجدد با طبیعت افزایش یافته است. بدیهی است که ارتباط مجدد مردم با طبیعت می‌تواند نقش مفیدی در پاسخ به بسیاری از چالش‌های زیست محیطی و در نتیجه پایداری داشته باشد. هدف این پژوهش ایجاد چارچوبی مفهومی برای درک بهتر چگونگی ارتباط انسان و طبیعت به منظور ترسیم راهکارهایی که از طریق آن‌ها بتوان این ارتباط را تقویت کرد. روش پژوهش با توجه به ماهیت بیانیه‌های مطرح شده و رویکرد کیفی آن، تحلیل محتوا و تفسیر یافته‌هاست. در این مطالعه سعی بر آن است تا بتوان با بررسی دیدگاه‌ها و رویکردهایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در رابطه با ارتباط انسان و طبیعت وجود دارد، با درک محتوای نظری و انطباق آن‌ها با مفاهیم پایداری، به استخراج و تبیین اصولی بنیادین به منظور ارتقای ارتباط انسان و طبیعت پرداخت. در این نوشتار، داده‌های مورد نظر با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و با کلیدواژه ارتباط انسان - طبیعت، جمع‌آوری و پس از تلخیص و دسته‌بندی، به شیوه توصیفی و تفسیری مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد برای پیشبرد معنادار و تقویت ارتباط بین انسان و طبیعت، می‌بایست اقدامات همه جانبه چه در سطح انفرادی و چه در سطح اجتماع و مداخلات سیاستی به سمت تغییرات خاص هدایت شوند که در نهایت این تقویت ارتباطات فردی و اجتماعی انسان با طبیعت می‌تواند در جهت نیل به اهداف پایداری مؤثر واقع شود.

واژگان کلیدی: منظر، پایداری، ارتباط انسان - طبیعت، سیستم‌های اکولوژیکی - اجتماعی

۱- مقدمه

طبیعت مهم‌ترین متغیر محیطی است که زندگی انسان را از ابتدای تاریخ تحت تأثیر قرار داده است و لذا نقش مؤثر آن در سیر تکامل انسان همواره مورد توجه و بررسی‌های عمیق اندیشمندان علوم مختلف قرار گرفته است. امروزه ریشه بسیاری از بحران‌های انسانی و روابط اجتماعی در نگاه به پیشینه تاریخی محیط زندگی جستجو می‌شود که انسان در تعامل با آن بوده است (فرهی فریمانی و حقیقت‌بین، ۱۳۹۵). انسان در برابر طبیعت، هم به‌عنوان استفاده‌کننده و هم مشارکت‌کننده در حفظ آن ایفای نقش می‌کند. همچنین طبیعت و طبیعت مصنوع همانند باغ، هم مؤثر بر مردم و هم متأثر از آنان است. مردم بر شکل‌گیری، حفظ و بقاء طبیعت از طریق کنترل طبیعت تأثیر مستقیم دارند (شاه‌چراغی و اسلامی، ۱۳۸۹)، بنابراین همواره ارتباطی دو سویه بین انسان و طبیعت برقرار است.

در چند صد سال اخیر، جدایی زیادی بین انسان و محیط طبیعی رخ داده است (Beck and Katcher, 1996; Alexander and Suefeld, 1995). جامعه مدرن بطور ذاتی، مردم را از محرک‌های محیطی فضاهای باز (Stilgoe 2001) و تماس منظم با طبیعت دور می‌کند (Katcher and Beck 1987). برخی تحقیقات نشان داده‌اند که انگیزش مصنوعی و زندگی در محیط‌های صرفاً انسانی و بخصوص در شهرها، با توجه به اینکه پارک‌ها و ذخایر طبیعی عمومی اغلب تنها وسیله دسترسی به طبیعت هستند، اکثریت افراد ممکن است ارتباط خود را با دنیای طبیعی فراموش کرده باشند (Maller et al. 2006).

با وجود اینکه ما در حال حاضر در عصر آنتروپوسن^۱، که مشخصه آن تسلط انسان بر اکوسیستم است، زندگی می‌کنیم، پایداری به یکی از موضوعات اصلی به‌خصوص در شهرها تبدیل شده است، به‌عنوان فضایی که در آن تعادل و ارتباط ما با طبیعت باید از نو تعریف شود (Totaforti 2020). مردم به‌طور فزاینده‌ای متوجه می‌شوند که ارتباط مجدد با طبیعت به سلامت و رفاه فردی و اجتماعی کمک می‌کند (Pritchard et al. 2020)، به‌ویژه با توجه به مزایای روانی و فیزیولوژیکی که ایجاد می‌کند (Hurly and Walker 2019). همچنین ارتباط با طبیعت به افراد کمک می‌کند تا بهتر ورزش کنند، سلامت جسمی را ارتقاء دهند، دانش محلی را افزایش دهند، احساس بیشتری نسبت به مکان داشته باشند و احترام شهودی را برای حفاظت از محیط زیست پرورش دهند. افزون بر این، تماس با طبیعت ممکن است از بیماری روانی جلوگیری کند (Maller et al. 2006).

بنابراین می‌توان گفت اتصال مجدد به طبیعت برای جامعه و ارزش اجتماعی افراد سودمند است. ارزش اجتماعی می‌تواند به‌عنوان منفعتی که برای جامعه ایجاد می‌شود و به کل جامعه تعلق می‌گیرد، تحقق یابد (Phills, Deiglmeier and Miller 2008). علاوه بر این، محیط‌های طبیعی مانند مناظر فرصت‌هایی را برای تعامل بین فردی و تقویت ارتباطات در جوامع فراهم می‌کنند (Peng 2020). به‌طور کلی، ارتباطات انسان و طبیعت در بلندمدت بر ارزش اجتماعی تأثیر می‌گذارد و تقویت این ارتباط نه تنها در ابعاد فردی و رفتار افراد تأثیرگذار است بلکه به ایجاد ساختارها و پارادایم‌های سیستمی که زیربنای اقدامات و رفتارهایی هستند که به بحران‌های زیست محیطی کمک می‌کنند، می‌انجامد (Ives et al. 2018). به عبارتی دیگر، پیوند مجدد مردم با طبیعت می‌تواند به حرکت جامعه به سمت پایداری کمک کند.

اخیراً، با وجود تحقیقات جدید در علوم پایداری، مطالبات جوامع برای ایجاد ارتباط مجدد با طبیعت افزایش یافته است (Zylstra et al. 2014). بدیهی است که ارتباط مجدد مردم با طبیعت می‌تواند نقش مفیدی در پاسخ به بسیاری از چالش‌های زیست محیطی و پایداری امروزی داشته باشد (Ives et al. 2018). اگرچه به نظر می‌رسد بیشتر این مطالبات برای ایجاد ارتباط مجدد با طبیعت، مبهم و

1 Anthropocene era

در حد حدس و گمان باقی مانده است. هدف این پژوهش ایجاد چارچوبی مفهومی برای درک بهتر ارتباط انسان و طبیعت به منظور ترسیم راهکارهایی که از طریق آن‌ها بتوان این ارتباط را تقویت کرد.

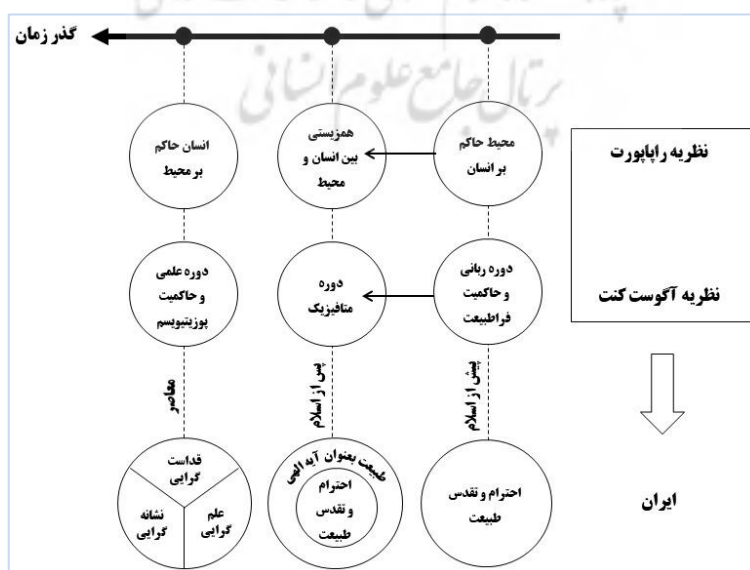
پرسش‌های اصلی مطالعه حاضر در زیر آورده شده است:

- چرایی جدایی انسان از طبیعت و پیامدهای آن؟

- چگونه و با استفاده از چه راهکارهایی می‌توان ارتباط انسان و طبیعت را تقویت نمود؟

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

مطالعه نظریه‌ها در مورد رابطه انسان با طبیعت از این جهت مهم است که می‌توان به تغییر دیدگاه انسان نسبت به طبیعت پی برد (فرهی فریمانی و حقیقت‌بین، ۱۳۹۵). در یک تقسیم‌بندی کلی رابطه انسان با طبیعت سه رویکرد اساسی دارد. رویکرد اول، مذهبی و کیهان شناختی است که محیط حاکم بر انسان است و انسان کمتر از طبیعت اهمیت دارد. در رویکرد دوم، بین انسان و طبیعت رابطه هم‌زیستی وجود دارد. انسان و طبیعت در وضعیت متعادل قرار دارند و انسان خود را نسبت به خداوند مسئول طبیعت و زمین می‌شمارد. در رویکرد سوم، ابتدا انسان کامل‌کننده و تعریف‌کننده طبیعت، سپس خلق‌کننده و سرانجام تخریب‌کننده آن است. در دو رویکرد نخست رابطه انسان و طبیعت فردی است و انسان همواره با طبیعت تعامل می‌کند، در حالی که در مورد سوم طبیعت به آن چیزی اطلاق می‌شود که بر روی آن کار می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (Rapaport 1969). این تقسیم‌بندی به طور مشابهی در نظریه آگوست کنت درباره سیر معرفت در تاریخ بیان شده است. مطابق نظریه وی، سه دوره متفاوت یعنی دوره ربانی، دوره متافیزیک و دوره علمی از یکدیگر قابل تفکیک است. در دوره نخست انسان تحت حاکمیت عالم فراطبیعی است و همه امور مستند به اراده خدایان است. در تفکر متافیزیک انسان به جهان‌مداری معتقد است و نسبت دیگری با عالم پیدا می‌کند. در دوره سوم که حاکمیت پوزیتیویسم یا دوره علمی است، و نقطه شروع آن را می‌توان از دوره رنسانس تا عصر حاضر در نظر گرفت، انسان خود را با بهره‌گیری از نیروی عقل مرکز جهان می‌پندارد و به شناسایی قوانین طبیعت مبادرت می‌ورزد (مددپور ۱۳۷۷). فرهی فریمانی و حقیقت‌بین (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود بیان می‌کنند که دوره‌های پیش از اسلام، پس از اسلام و معاصر در ایران تا اندازه‌ای با دوره‌های ربانی، متافیزیک و دوره علمی در نظریه آگوست و کنت هم‌پوشانی دارند و سه نگرش قداست‌گرا (دوران پیش از اسلام)، نشانه‌گرا (دوران پس از اسلام) و علم‌گرا (دوران معاصر) را در میان ایرانیان در گذر زمان، از گذشته تا به امروز نسبت به طبیعت معرفی می‌کنند (نمودار ۱).



نمودار ۱- انطباق رابطه انسان - طبیعت در ایران با نظریه‌های راپاپورت و آگوست کنت (منبع: فرهی و حقیقت‌بین ۱۳۹۵)

در تمدن و فرهنگ مردم ایران، احترام به طبیعت و باورهای محیطی، ریشه‌ها و لایه‌هایی عمیق دارد. اعتقادات، جلوه‌های معیشت و صنعت‌هایی چون باغ نشان می‌دهد که مردم این سرزمین چگونه برای زندگی با طبیعت، به‌ویژه محیط طبیعی خرم و سرسبز تلاش مستمر داشته‌اند (تقوایی ۱۳۹۰). انسان ایرانی نسبت به طبیعت، فهمی دیدنی و نگاهی ارزشی داشته و پیوند درونی با آن برقرار کرده است. در واقع اعتقادات و باورهای مذهبی ایرانیان سبب شده است که رفتار ایشان در مواجهه با طبیعت در پیش و پس از اسلام حکایت از تقدس طبیعت و احترام به طبیعت داشته باشد. از این رو، چنین به نظر می‌رسد که ایرانیان در ادراک طبیعت، به واسطه نوع نگرش مبتنی بر احترام به طبیعت و اعتقادات و باورهای مذهبی، به دنبال شناسایی و تشخیص نشانه‌هایی هستند که در توصیه‌های دینی ایشان نیز به‌عنوان نشانه‌هایی از قدرت الهی یا تقدس مورد تأکید قرار گرفته است که این مهم به خوبی در طراحی باغ ایرانی تجسم یافته است (فرهی فریمانی و حقیقت‌بین ۱۳۹۵). اگرچه امروزه چنین به نظر می‌رسد که از این نگاه نشانه‌ای و ارزشی فاصله گرفته و نگاه علمی صرف به طبیعت در مقیاس‌های متفاوت وجود دارد.

۳- روش‌شناسی

روش‌هایی که برای بررسی و بحث در مورد ارتباط انسان و طبیعت در زمینه مدیریت منابع طبیعی به‌کار می‌روند، بسته به هدف کاربردها متفاوت‌اند. این روش‌ها می‌توانند افراد یا گروه‌ها را مورد خطاب قرار دهند، درجات مختلف تعامل را بین شرکت‌کنندگان یا با پژوهشگران تسهیل کنند و بحث‌های با شدت و مدت متفاوت را موجب شوند (Muhar et al. 2018). در این نوشتار، برای پاسخ به سؤالات، از بعد کیفی، رویکرد توصیفی - تحلیلی اتخاذ گردیده و داده‌های پژوهش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری و پس از تلخیص و دسته‌بندی، به شیوه توصیفی و تفسیری مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

در این مطالعه سعی بر آن است تا بتوان با بررسی دیدگاه‌ها و رویکردهای اصلی مطرح شده در رابطه با ارتباط انسان و طبیعت که صورت مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده، نخست به انواع ارتباط بین انسان و طبیعت دست یافت، سپس با ایجاد یک چارچوب مفهومی به راهکارهایی دست یافت که از طریق آن بتوان ارتباط مردم با طبیعت را تقویت کرد و در نهایت با انطباق آن‌ها با مفاهیم پایداری، به استخراج و تبیین اصولی بنیادین جهت تحقق منظر پایدار دست یافت.

۴- یافته‌ها

۴-۱- دلایل مختلف جدایی انسان از طبیعت

قطع ارتباط جامعه با طبیعت به‌عنوان یک علت اصلی و ریشه‌ای ناپایداری مطرح شده است (Folke et al. 2011, Dorninger et al. 2017). در پژوهش‌های مختلف دلایل بسیاری برای این قطع ارتباط عنوان شده است. برخی این علت‌ها را در دو دسته بنیادی^۱ و بی-واسطه^۲ در نظر گرفته‌اند (Pyle 2003). از جمله دلایل بی‌واسطه به افزایش شهرنشینی (Cumming et al. 2014)، کاهش دسترسی به فضاهای سبز (Lin et al. 2014)، تغییر هنجارها و ادراکات اجتماعی (Valentine and McKendrick 1997) و افزایش رسانه‌های الکترونیکی (Pergams and Zaradic 2006) اشاره شده است در برخی پژوهش‌ها نیز، قطع ارتباط با طبیعت به‌عنوان نشانه‌ای از تغییرات اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (Seppelt and Cumming 2016). ادعاها در مورد علل بنیادی قطع ارتباط با طبیعت عمدتاً

1 Fundamental

2 Immediate

حدس و گمان هستند، به ویژه هنگامی که در مقیاس اجتماعی در نظر گرفته شوند. برخی از محققان استدلال کرده‌اند که قطع ارتباط با طبیعت، نشانه تغییرات اساسی فلسفی یا عملکردی مانند تسلط مادی‌گرایی و مصرف بیش از حد است (Pyle 2003). یکی از تغییرات اساسی فلسفی تغییر در جهان‌بینی است. هر ملتی بر اساس جهان‌بینی خویش برای طبیعت ارزش و جایگاهی خاص قائل بوده و ارتباط خود با طبیعت را بر پایه اصول و ارزش‌های برگرفته از جهان‌بینی خود شکل داده است (زمانی و همکاران ۱۳۸۸). به منظور دستیابی به شناخت بهتر این تغییرات بنیادی، ضروری است جهان‌بینی‌های مختلف و رویکردهای موجود به شناخت پدیده‌ها معرفی شود:

ظهور فلسفه دکارت با جمله معروف «من می‌اندیشم پس هستم»، موجبات تغییرات بسیار چشمگیری در جهان‌بینی انسان‌ها و نگرش آن‌ها به دنیا و در نهایت برخورد جدید با معماری گردید (عزیزی ۱۳۹۰). همچنین، نتیجه طبیعی ناکامی‌های علمی قیاس منطقی در تفسیر رخداد‌های طبیعی و در حوزه علوم تجربی، رویکرد به استقرای تجربی از قرن ۱۶ میلادی در اروپا بود که به خلق رنسانس انجامید و تجزیه رشته‌های علمی و حاکمیت استقرا، جزئی‌نگری را جایگزین اصالت کلی‌نگری در دانش بشر ساخت. این تجزیه‌گرایی اگرچه انفجار بزرگ در بسیاری از رشته‌های دانش پدید آورد و ارمغانی به نام عصر انفجار معلومات را در پی داشت، به نوبه خود، خطر نفی انسجام و هویت واحد روح انسانی را که در معرض تشتت متدهای انبوه و مکاتب بی‌حد و حصر و تفسیرهای ناهمگون از عالم و آدم است به همراه داشت (اشرفی ۱۳۹۷). در نتیجه تجزیه کردن و نگاه خرد که مشکل علوم مدرن است، نوعی آشفتگی را به وجود آورد که امکان معرفت پدیده‌ها و کسب حقیقت را مشکل نمود (رضاییان ۱۳۷۵). این تجزیه کردن و نگاه خرد به پدیده‌ها، که جهان‌بینی جزءنگر نام گرفت، در دوره مدرن غالب شد و تا اواسط سده بیستم جهان علم را زیر سلطه خود داشت. این شیوه نگاه به جهان، عوارض نامطلوبی را به وجود آورده بود (اشرفی ۱۳۹۷). از جمله عوارض این رویکرد بروز دو مشکل عمده بود؛ اول آن که هر جزئی از پدیده‌های جهان تا زمانی که در داخل نظام خاصی قرار داشت معنی ویژه‌ای داشت و به محض آن که از محیط خود جدا می‌شد دارای ماهیت متفاوتی می‌گردید. اشکال دوم این بود که کلیت هر پدیده‌ای حاصل جمع اجزای آن تلقی می‌شد در حالی که چنین نبود و بعدها در نظریه سیستم‌ها، این رویکرد به‌طور کلی رد شد (براتی ۱۳۸۳). مبنای تفکر سیستمی مفهوم کلیت است. اندیشه سیستمی، برخلاف تفکر تجزیه‌گرایانه، کل هر پدیده را اساس کار قرار می‌دهد. به اعتبار این شیوه تفکر، از شناخت ماهیت و خواص عناصر نمی‌توان به شناخت کل نایل آمد. البته این به شرطی است که آن کل یک سیستم باشد. در مکتب سیستمی، یک کل، که خود یک سیستم است، دارای شخصیت و رفتاری است که عناصر تشکیل‌دهنده آن شخصیت و رفتار را ندارند (فرشاد ۱۳۶۲). بنابراین در طول تاریخ نگاه انسان به طبیعت نیز به عنوان یک پدیده به دو صورت نگاه جزءنگر و کل‌نگر وجود داشته است و یکی از دلایل قطع ارتباط انسان و طبیعت نگاه جزءنگر به آن بوده است، به طوری که انسان در این دیدگاه خود را جدا از محیط تلقی می‌کند.

بیل هیلیر (۱۹۷۲) روند فکری جزءنگر را باعث بریدن و جدا ماندن انسان از محیط زندگی‌اش می‌داند. او همچنین علت این امر را جدا شدن بنیاد دینی تفکر به نوعی بنیاد زمینی و انسان‌محور می‌داند. بدین ترتیب رویکرد جزءگرا، منجر به تدوین و ارائه مبانی نظری خاصی شد که انفکاک انسان، محیط را کاملاً توجیه می‌نمود (براتی ۱۳۸۳). در حالی که در دیدگاه کل‌گرا انسان و محیط دو پدیده مجزا نیستند بلکه یک پدیده واحد را تشکیل می‌دهند. دانش مرتبط با محیط تنها دانش کالبدی نیست، بلکه محیط را شامل محیط کالبدی، انسان، تفکراتی که محیط بر مبنای آن شکل گرفته و تعبیر و تفسیری که مردم از آن دارند، می‌بیند (Kollar 1985). در نتیجه عده‌ای برای رفع عوارض نگاه جزءنگر، توجه به اندیشه‌های کل‌نگر را لازم دانستند. نگرش کل‌گرا به جای نگرش اتمیسم یا جزءگرا موضوعی بوده است که در چند دهه اخیر (به‌ویژه در دوره پست مدرن) در اکثر علوم مطرح شده است (اشرفی ۱۳۹۷). اگرچه با دقت در فلاسفه و ادیان مختلف قبل از دوره مدرن بوضوح مشاهده می‌شود که کل‌گرایی و دیدن جهان به‌عنوان یک کل واحد مبحث

جدیدی نیست و در مباحث بسیاری از فلاسفه یونان باستان قابل مشاهده است. فلاسفه ایرانی نیز قبل از اسلام به موازات و در پی بسیاری از فلاسفه یونانی به کلیت و وحدانیت جهان معتقد بودند و پس از ورود اسلام به ایران این مباحث در ابعاد جدیدی مجددا مطرح شدند و اوج گرفتند. در مقاله‌ای^۱ از این دیدگاه کل نگر که مرتبط با دوره پیش از مدرن می‌باشد به دیدگاه کل نگر قدیم و نگرش کل گرای بعد از دوران مدرن، به دیدگاه کل نگر جدید یاد شده است (جدول ۱). پیش از اسلام نگاه کل نگر به طبیعت غالب بود به طوری که انسان ایرانی طبیعت بکر را به عنوان کلیتی پذیرفت که در آن نشانه‌هایی هم‌چون خلوص، آرایش طبیعی و هماهنگی با زمینه وجود داشت و سعی کرده بوده از این نشانه‌ها در کنار توانایی‌های فردی در ساخت طبیعت مصنوع یعنی باغ‌ها بهره ببرد. در حالی که در دوران معاصر نگاه جزءنگر غالب شده و ادراک انسان ایرانی در مواجهه با طبیعت بکر از علم و یافته‌های علمی تأثیر پذیرفته است، به نوعی که به تقویت جایگاه و برتری خود نسبت به طبیعت منجر شده است (فرهی فریمانی و حقیقت‌بین ۱۳۹۵). در گذشته نوعی ارتباط حسی میان انسان و طبیعت وجود داشت ولی امروزه این ارتباط بیشتر با هدف رفع نیازهای انسانی و حتی بدون توجه به میزان تحمل‌پذیری محیط طبیعی پیش می‌رود.

جدول ۱- رویکردهای جهان‌بینی و دوره‌های مرتبط با آن (مأخذ: نگارندگان)

کل نگر	قدیم (دوره قبل از مدرن)	رویکردهای جهان‌بینی و دوره‌های مرتبط با آن
جزء نگر	جدید (دوره پست مدرن)	
	(دوره مدرن و معاصر)	

۲-۲- راهکارهای برقراری ارتباط انسان - طبیعت

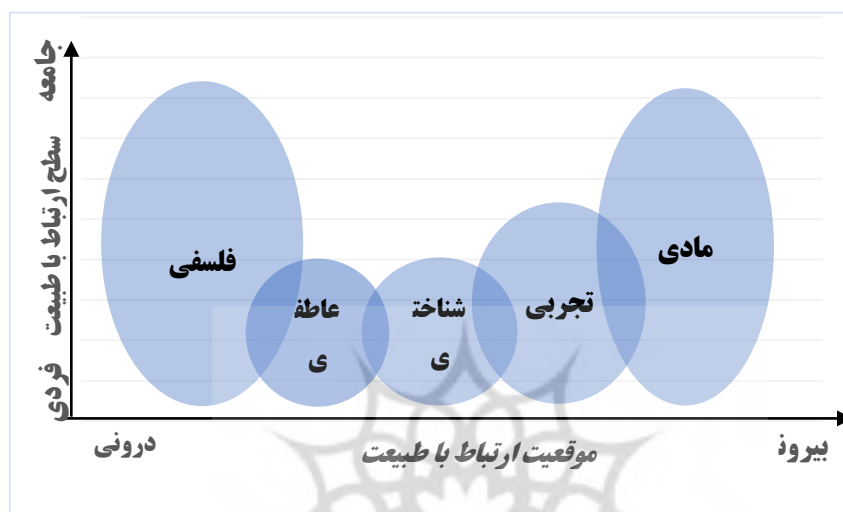
مفهوم ارتباط انسان و طبیعت از دیدگاه‌های متعددی سرچشمه می‌گیرند و نظریه‌های متعددی به ارائه راهکار در خصوص ارتقای این ارتباط می‌پردازند. رایج‌ترین نظریه شامل مفهوم خدمات اکوسیستمی است که از ارزیابی اکوسیستم هزاره^۲ برگرفته شده است (Peng 2020). این نظریه بر مزایای طبیعت برای مردم تأکید می‌کند و ارزش‌های مختلف خدمات اکوسیستم را کمی و قابل اندازه‌گیری می‌کند.

اگرچه ایوز و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خود استدلال کردند که مفهوم خدمات اکوسیستم برای ارتقای رابطه انسان طبیعت کافی نیست و رویکرد گسترده‌تری مورد نیاز است که بتواند پاسخگوی چالش‌های زیست محیطی و اجتماعی باشد. ایشان در مطالعات خود بیان می‌کنند که برای ارتقای رابطه بین انسان و طبیعت لازم است انواع روابط موجود شناسایی و تقویت شوند و اقدامات ملموس در جهت رسیدن به آن در تمام زمینه‌ها چه در بهداشت، آموزش، حفاظت و ... صورت پذیرد. به این منظور ابتدا انواع ارتباط انسان و طبیعت را به پنج گروه تقسیم کردند (نمودار شماره ۲) که شامل:

۱- ارتباط مادی، به واسطه برداشت منابعی که انسان از طبیعت دارد.

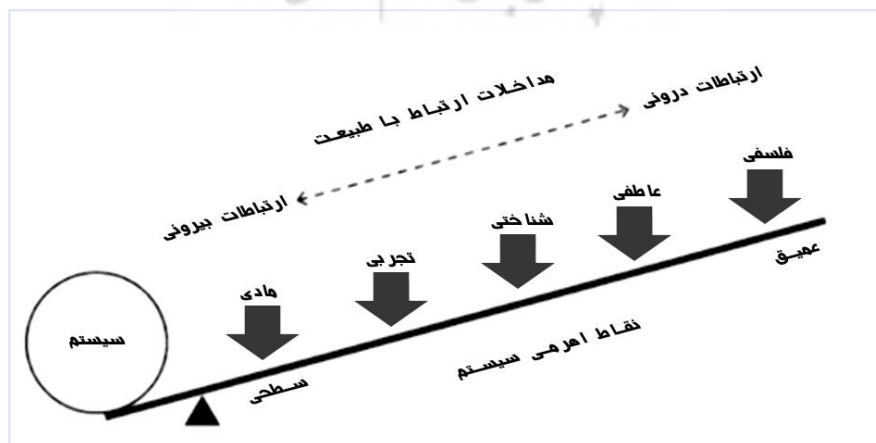
۱. مقاله «مقایسه‌ی تطبیقی دو نمونه دیدگاه کل نگر، پیش و پس از دوره مدرن در معماری» (حیدری دلگرم، بمانیان و انصاری ۱۳۹۵)

- ۲- ارتباط تجربی، به واسطه تعاملی که انسان به صورت مستقیم با محیط‌های طبیعی دارد.
- ۳- ارتباط شناختی، به واسطه کسب دانش و یا آگاهی که از محیط زیست و ارزش‌های آن به دست می‌آورد.
- ۴- ارتباط عاطفی، به واسطه حس وابستگی یا همدلی که نسبت به طبیعت دارد.
- ۵- ارتباط فلسفی، به واسطه جهان‌بینی که انسان درباره چیستی، چرایی و اهمیت طبیعت و چگونگی تعامل با آن دارد.



نمودار ۲- انواع ارتباط بین انسان و طبیعت در ابعاد فردی و اجتماعی، درونی و بیرونی (Ives et al. 2018)

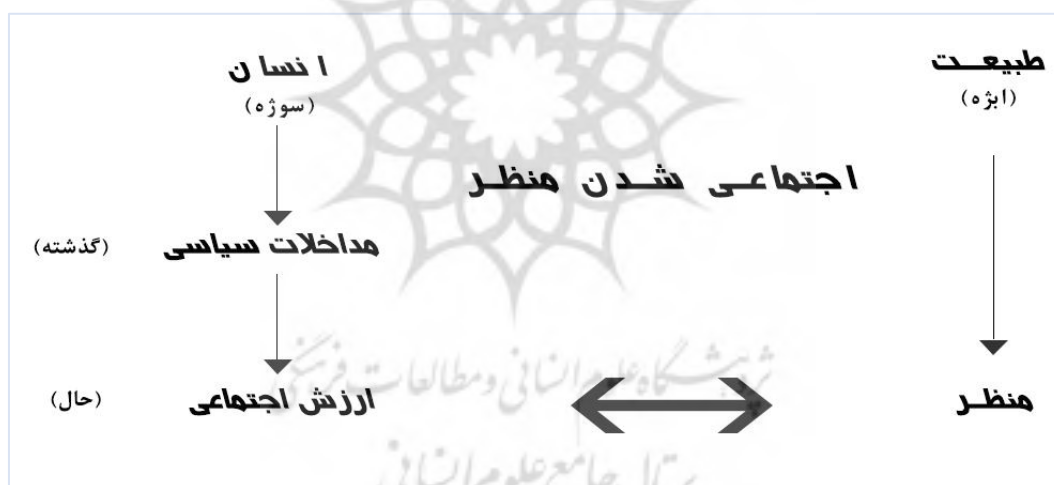
در مرحله دوم، پس از مشخص کردن انواع ارتباط بین انسان و طبیعت در مقیاس فردی و اجتماعی که باید تقویت شوند، این موارد را براساس مفهوم نقاط اهرمی اهمیت‌گذاری کرد و از این مفهوم برای توضیح انواع ارتباط بین انسان و طبیعت استفاده می‌کنند. همچنین در پژوهش خود تأکید می‌کنند که می‌بایست حدس و گمان‌های مبهم در مورد نیاز به ارتباط مجدد مردم با طبیعت را پشت سر گذاشت و در عوض یک پایگاه داده‌ای ایجاد کرد که بتواند از تحقیق و عمل پشتیبانی کند. با توجه به نموداری که در پژوهش خود ارائه نموده‌اند (نمودار شماره ۳) ارتباطات فلسفی بیشترین اثر و نقش را در تقویت ارتباط انسان و طبیعت ایفا می‌کنند به طوری که جزئی‌ترین تغییر در ارتباط فلسفی می‌تواند نسبت به دیگر انواع ارتباطات بسیار مؤثر واقع شود.



نمودار ۳- انواع ارتباط بین انسان و طبیعت براساس مفهوم نقاط اهرمی (Ives et al. 2018)

این در حالیست که (Peng 2020) معتقد است راهکار ارائه شده توسط ایوز و همکاران (۲۰۱۸) در مقیاس تحلیلی فردی است و علاوه بر آن، درک ارتباط با طبیعت در مقیاس‌های مختلف فضایی منظر نیز بسیار مهم است زیرا چنین درکی برای مدیران و پایداری منابع ضروری است. او مفهوم اجتماعی کردن منظر^۱ را در پژوهش خود به کار می‌برد و بیان می‌کند که از طریق اجتماعی شدن منظر می‌توان ارتباط میان انسان و طبیعت را تقویت کرد و جنبه‌های تجربی، شناختی و عاطفی منظر را با هم درآمیخت، به طوری که ایجاد یک تغییر ساختاری بلند مدت از جمله مداخلات سیاستی بر اجتماعی شدن منظر توسط ساکنان آن تأثیر می‌گذارد و ممکن است بتواند باعث ایجاد ارتباط مجدد و عمیق‌تر مردم با طبیعت شود. او در این پژوهش استدلال می‌کند؛ مناظر پس از تعامل بر ادراک انسان تأثیر می‌گذارند. منظر همچنین می‌تواند از طریق انواع ارتباطات تجربی، شناختی و عاطفی شناسایی شود که این ارتباطات منجر به اجتماعی شدن منظر می‌شوند. اجتماعی شدن منظر در واقع تحت تأثیر مداخلات سیاستی بلند مدتی است که با ایجاد تغییرات ساختاری توانستند ارزش‌های اجتماعی ادراک شده را موجب شوند. در این مطالعات میزان تحصیلات، حس جمعی و اشتغال زمینی، متغیرهای کلیدی در اجتماعی شدن منظر هستند که می‌توانند به تقویت ارتباط انسان و طبیعت کمک کنند. علاوه بر این متغیرها، بهبود آموزش، تقویت حس جمعی و تشویق جوانان به کار در عرصه کشاورزی به‌ویژه در طولانی مدت می‌تواند مؤثر باشد.

در پژوهش یاد شده چارچوبی مفهومی برای درک بهتر ارتباط بین انسان و طبیعت ارائه شده است. فرضیه اصلی آن این است که اجتماعی شدن منظر با استفاده از کمیت‌های مختلف ارزش اجتماعی که ساکنین به منظر می‌بخشند، قابل اندازه‌گیری است. این مطالعات به تحلیل سیاست‌های مداخله‌ای حفاظتی و تفریحی و ارزش‌های اجتماعی متناظر با آن می‌پردازند (نمودار ۴).



نمودار ۴ - چارچوب مفهومی ارائه شده ارتباط انسان طبیعت بر اساس مفهوم اجتماعی شدن منظر (Peng 2020)

بحث مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ارتباط میان انسان و طبیعت تا چه اندازه باید باشد و چه ابعادی را شامل شود و اینکه با توجه به محدودیت‌های موجود اقتصادی و افزایش جمعیت، چگونه می‌توان تأثیر انسان را بر طبیعت کاهش داد. اگرچه در بسیاری از منابع تنها راهکار حفاظت از طبیعت و پایداری آن را، کنترل جمعیت و ایجاد فاصله بیشتر انسان از طبیعت بر می‌شمرند (Anonymous 2015)، ولی دوستداران محیط زیست استدلال می‌کنند که مردم از آنچه که می‌دانند و دوست دارند محافظت می‌کنند و با فاصله گرفتن از طبیعت، انسان درک و قدرشناسی آن را از دست خواهد داد (Pergams and Zaradic 2008) و استراتژی حفاظت از

زمین و جداسازی مردم از طبیعت نه معقول است و نه کافی. (Seppelt and Cumming 2016) در مقاله‌ای به این موضوع می‌پردازد و معتقد است برای ایجاد پایداری به یک راه‌حل دو وجهی نیاز داریم که هم نزدیکی و هم فاصله را شامل شود. در خصوص اثرات مستقیم انسان بر طبیعت این فاصله باید افزایش یابد و در ارتباط با شناخت طبیعت و تماس انسان با آن، می‌بایست این فاصله کاهش پیدا کند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

بدیهی است امروزه، برقراری ارتباط مجدد انسان با طبیعت می‌تواند نقش مفیدی در رفع بسیاری از چالش‌های زیست محیطی و در نتیجه پایداری ایفا کند. در پاسخ به سؤال نخست این پژوهش می‌توان گفت دلایل بسیاری برای قطع ارتباط جامعه و طبیعت وجود دارد که این مسئله در بسیاری از منابع به‌عنوان یک علت اصلی و ریشه‌ای ناپایداری مطرح شده است. این دلایل به‌طور خلاصه در جدول زیر (جدول ۲) آورده شده است. بنابراین لازم است برای تقویت رابطه انسان و طبیعت این علت‌ها مورد بررسی بیشتر قرار گیرند تا در جهت رفع آن‌ها بتوان اقدام نمود که پیشنهادی برای پژوهش‌های بعدی می‌باشد.

جدول ۲- علت‌های اساسی قطع ارتباط انسان و طبیعت و منابع آن‌ها (مأخذ: نگارندگان)

(Pyle 2003)	تغییرات اساسی فلسفی یا تغییر در جهان‌بینی	علت‌های بنیادی
(Pyle 2003)	تغییرات عملکردی مانند تسلط مادی‌گرایی و مصرف بیش از حد	(Fundamental)
(Cumming et al. 2014)	افزایش شهرنشینی	
(Lin et al. 2014)	کاهش دسترسی به فضاهای سبز	
(Valentine and McKendrick 1997)	تغییر هنجارها و ادراکات اجتماعی	علت‌های بی‌واسطه
(Pergams and Zaradic 2006)	افزایش رسانه‌های الکترونیکی	(Immediate)
(Seppelt and Cumming 2016)	تغییرات اجتماعی	

در پاسخ به سؤال دوم، مشخص کردن انواع خاصی از اتصالات میان انسان و طبیعت اولین قدم مهم در برقراری و تقویت این ارتباط است. پنج گروه ارتباط مادی، عاطفی، شناختی، تجربی و فلسفی میان انسان و طبیعت وجود دارد، این دسته‌بندی را می‌توان با توجه به مفهوم نقاط اهرمی اهمیت‌گذاری کرد و از آن برای توضیح میزان تأثیرگذاری انواع ارتباط بین انسان و طبیعت استفاده کرد. بر این اساس، ارتباطات فلسفی بیشترین اثر و نقش را در تقویت ارتباط انسان و طبیعت ایفا می‌کنند به‌طوری‌که جزئی‌ترین تغییر در ارتباط فلسفی می‌تواند نسبت به دیگر انواع ارتباطات بسیار مؤثر واقع شود. بنابراین می‌توان گفت یکی از موارد مهم در تقویت ارتباط انسان و طبیعت تغییر نگاه انسان به پدیده‌ها و نوع جهان‌بینی اوست. همچنین ضروریست انواع ارتباط بین انسان و طبیعت در دو سطح انفرادی و اجتماعی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. به‌طور کلی ارتباطات فلسفی و مادی در هر دو سطح نقش مهمی را ایفا می‌کنند و به‌طور خاص‌تر در سطح انفرادی، ارتباطات عاطفی و شناختی و در سطح اجتماعی ارتباط تجربی، از انواع ارتباطات مهم می‌باشند.

به‌طور کلی می‌توان گفت به منظور ارائه راهکار در جهت پیشبرد ارتباط انسان و طبیعت، بایستی انواع روابط موجود شناسایی و تقویت شوند و اقدامات ملموس در تمام زمینه‌ها صورت پذیرد. این اقدامات همه‌جانبه، چه در سطح انفرادی و چه در سطح اجتماع و مداخلات سیاستی لازم است به سمت تغییرات خاص هدایت شوند.

۶- تقدیر و تشکر

بدین وسیله از اساتید محترم معماری دانشگاه تربیت مدرس، بویژه جناب آقایان دکتر مجتبی انصاری و دکتر مهدی حقیقت بین، بابت راهنمایی های ارزشمندشان در طول نگارش مقاله کمال تشکر و قدردانی را دارم.

۷- منابع

۱. اشرافی، ن. (۱۳۹۷). تبیین مبانی معرفت‌شناسی معماری و شهرسازی با نگرش سیستمی. هویت شهر، ۳۳، ۹۸-۸۸.
۲. براتی، ن. (۱۳۸۳). جهان بینی کل نگر در برابر رویکرد جزء گرایانه در شهرسازی. باغ نظر، ۱(۱)، ۲۴-۷.
۳. تقوایی، ح. (۱۳۹۰). باغ ایرانی زبانی رمزآلود (کلیت باغ و رمز همیشه سرسبزی). منظر، ۱۶، ۱۱-۶.
۴. رضاییان، ع. (۱۳۷۵). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران، انتشارات سمت.
۵. زمانی، ا.، لیلیان، م.، امیرخانی، آ.، و اخوت، ه. (۱۳۸۸). بازشناسی و تحلیل جایگاه عناصر موجود در باغ ایرانی با تأکید بر اصول دینی - آیینی. باغ نظر، ۶(۱۱)، ۲۵-۳۸.
۶. شاهچراغی، آ.، و اسلامی، غ. (۱۳۸۹). بازخوانی ارتباط انسان - طبیعت از طریق بررسی نماد باغ در آثار نقاشی معاصر ایران، انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، ۱، ۵۳-۴۳.
۷. عزیزی، ش. (۱۳۹۰). نگاه کل نگر در فرآیند خلق اثر معماری و آموزش معماری پایدار. هنرسو، ۱(۱)، ۷۰-۷۹.
۸. فرشاد، م. (۱۳۶۲). تاریخ مهندسی در ایران. تهران، انتشارات گویش.
۹. فرهی فریمانی، م.، و حقیقت بین، م. (۱۳۹۵). واکاوی ادراک ایرانیان در مواجهه با طبیعت: مطالعه موردی، بررسی تولیدات علمی در رشته معماری منظر و حوزه هنر و معماری. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۲۴، ۴۲-۳۳.
۱۰. مددپور، م. (۱۳۷۷). حکمت معنوی و ساحت هنر: تاملاتی در زمینه سیر هنر در ادوار تاریخی، انتشارات حوزه هنری، تهران.
11. Anonymous. (2015). Decoupled ideals. *Nature*, 520, 407-408.
12. Axelrod, L. J., & Suedfeld, P. (1995). Technology, capitalism, and christianity: Are they really the three horsemen of the eco-collapse?. *Journal of Environmental Psychology*, 15(3), 183-195.
13. Beck, A. M., & Katcher, A. H. (1996). *Between pets and people: The importance of animal companionship*. Purdue University Press.
14. Cumming, G. S., Buerkert, A., Hoffmann, E. M., Schlecht, E., von Cramon-Taubadel, S., & Tscharntke, T. (2014). Implications of agricultural transitions and urbanization for ecosystem services. *Nature*, 515(7525), 50-57.
15. Dorninger, C., Abson, D. J., Fischer, J., & von Wehrden, H. (2017). Assessing sustainable biophysical human-nature connectedness at regional scales. *Environmental research letters*, 12(5), 055001.
16. Folke, C., Jansson, Å., Rockström, J., Olsson, P., Carpenter, S. R., Chapin, F. S. & Westley, F. (2011). Reconnecting to the biosphere. *Ambio*, 40(7), 719-738.
17. Hillier, B. et al (1973) " Structure, Transportation: Sciences of Urbanization and Science of the Artificial"; Bartlett Society Transition, Vol.9. UCL Press, U.K.
18. Hurly, J., & Walker, G. J. (2019). Nature in our lives: Examining the human need for nature relatedness as a basic psychological need. *Journal of Leisure Research*, 50(4), 290-310.
19. Ives, C. D., Abson, D. J., Von Wehrden, H., Dorninger, C., Klaniecki, K., & Fischer, J. (2018). Reconnecting with nature for sustainability. *Sustainability science*, 13(5), 1389-1397.
20. Katcher, A. & Beck, A. (1987) Health and caring for living things. *Anthrozoos*, 1, 175-183.
21. Kollar, P. (1985). *On the Whole and the Part*. Sydney, The University of New South Wales Press.
22. Lin, B. B., Fuller, R. A., Bush, R., Gaston, K. J., & Shanahan, D. F. (2014). Opportunity or orientation? Who uses urban parks and why. *PLoS one*, 9(1), e87422.
23. Maller, C., Townsend, M., Pryor, A., Brown, P., & St Leger, L. (2006). Healthy nature healthy people: 'contact with nature' as an upstream health promotion intervention for populations. *Health promotion international*, 21(1), 45-54.
24. Muhar, A., Raymond, C. M., Van Den Born, R. J., Bauer, N., Böck, K., Braitto, M., ... & Van Riper, C. J. (2018). A model integrating social-cultural concepts of nature into frameworks of interaction between social and natural systems. *Journal of Environmental Planning and Management*, 61(5-6), 756-777.

25. Peng, L. P. (2020). Understanding Human–Nature connections through landscape socialization. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(20), 7593.
26. Pergams, O. R., & Zaradic, P. A. (2008). Evidence for a fundamental and pervasive shift away from nature-based recreation. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 105(7), 2295-2300.
27. Phillips, J. A., Deiglmeier, K., & Miller, D. T. (2008). Rediscovering social innovation. *Stanford Social Innovation Review*, 6(4), 34-43.
28. Pritchard, A., Richardson, M., Sheffield, D., & McEwan, K. (2020). The relationship between nature connectedness and eudaimonic well-being: A meta-analysis. *Journal of Happiness Studies*, 21(3), 1145-1167.
29. Pyle, R. M. (2003). Nature matrix: reconnecting people and nature. *Oryx*, 37(2), 206-214.
30. Rapoport, A. (1969). *House Form and Culture*. University of Wisconsin Milwaukee Prentice Hall. Inc., Eglewood Cliffs, London.
31. Seppelt, R., & Cumming, G. S. (2016). Humanity's distance to nature: time for environmental austerity? *Landscape Ecology*, 31(8), 1645-1651.
32. Stilgoe, J. R. (2001) Gone barefoot lately? *American Journal of Preventative Medicine*, 20, 243–244.
33. Totaforti, S. (2020). Emerging biophilic urbanism: the value of the human–nature relationship in the urban space. *Sustainability*, 12(13), 5487.
34. Valentine, G., & McKendrick, J. (1997). Children's outdoor play: Exploring parental concerns about children's safety and the changing nature of childhood. *Geoforum*, 28(2), 219-235.
35. Zylstra, M. J., Knight, A. T., Esler, K. J., & Le Grange, L. L. (2014). Connectedness as a core conservation concern: An interdisciplinary review of theory and a call for practice. *Springer Science Reviews*, 2(1), 119-143.



Reconnecting Human and Nature for Landscape Sustainability

Marzieh Tahmasebi¹, Khosrow Daneshjoo^{2*}

1. PhD student in Landscape Architecture, Department of Landscape Architecture, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University

marziyeh.tahmasbi@modares.ac.ir

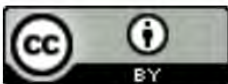
2. Assistant Professor of Architecture, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University. (Corresponding Author)

khdaneshjoo@modares.ac.ir

Abstract

Nature is the most important environmental variable that has affected human life since beginning of history. Humans play a role in nature both as users and as participants in nature's preservation. Therefore, there is always a mutual relationship between humans and nature. However, there has been a great separation between humans and the natural environment in recent years due to various reasons, especially urbanization, which has had many consequences. Thus, based on sustainability research, societies' demands for reconnection with nature have increased. Yet, there is relatively little coherence about what reconnecting to nature means, why it should happen, and how it is achieved. This reconnection can play a significant role in responding to many environmental challenges. The study's purpose is to create a conceptual framework for a better understanding of how human beings interact with nature to strengthen this relationship. The research method is based on the statements and its qualitative approach, content analysis and interpretation of the findings. This study tried to present a conceptual framework to organize existing literature and direct future research on human-nature connections and discussed how reconnecting people with nature can function as a treatment for the global environmental crisis. In this paper, the data are collected using library studies. After summarizing and categorizing them, they are analyzed in descriptive and interpretive manners. The results show that to achieve advance and strengthen the relationship between man and nature, comprehensive measures at the individual and social levels and policy interventions demand specific changes. Finally, this strengthening of human individual and social relations with nature can be effective in achieving the goals of sustainability.

Keywords: Human–Nature Relationship, Social-Ecological Systems, Sustainability, Landscape Architecture.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)